

نویسنده: هاشم

شنبه 26 بهمن 1387 ساعت: 9:13

سلام آقای دکتر ،

من به طور اتفاقی با این جلسات بحث آشنا شده ام. اخیراً یکی از افراد آشنایی که از مشکل وسواس و افسردگی رنج می برد با من تماس گرفته است و از من تقاضای کمک کرده است. ولی متأسفانه به دلیل اینکه شهرستان است توانایی رفتن پیش روانشناس به طور مرتب را ندارد. البته زمانی که تهران بود به مدت یکسال تحت درمان قرار گرفته که به نظر خودش خوب بوده. به همین خاطر از من تقاضای مطرح کردن مشکلاتش و گرفتن جواب از طریق نامه را کرده است. من تا کنون جلسه ی روانکاوای نداشته ام ولی مدت چهار سال دروس روانشناسی را خوانده ام و یکسال هم خودم به جلسات تحلیل رفته ام.

من به او پیشنهاد چت اینترنتی و نوشتن نامه در موعدی خاص در هفته کردم.

آیا امکان دارد تا مطالبی که میان ما رد و بدل می شود را من در قسمتی از وبلاگ شما قرار دهم تا از نظرات شاگردان شما و البته خود شما استفاده نمایم؟

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 27 بهمن 1387 ساعت: 18:2

آقای هاشم عزیز،

متأسفانه باید بگویم که چت اینترنتی بهیچ وجه نمی تواند جای جلسات روانکاوای را بگیرد و داشتن تحصیلات دانشگاهی هم مددی به این کار نمی کند. ازسوی دیگر آوردن مطالب خصوصی افراد در جایی مثل اینجا بنظرم چندان با اصل رعایت زندگی شخصی آنها که مبنای روانکاوای را تشکیل می دهد مطابقت ندارد. لازمه روانکاوای چیزی است که ما آن را «انتقال قلبی» **transference** فرد مورد روانکاوای نسبت به شخص روانکاو می خوانیم. زیرا از طریق این رابطه عمیق با روانکاو است که فرد بطور ناآگاه به تکرار ماهوی گذشته خود می پردازد. همین تکرار است که مبنای اصلی در جلسات روانکاوای واقع خواهد شد. روانکاوای چیزی جز درک قلبی و تفصیلی این تکرار نیست. بااحترام

نویسنده: هاشم

دوشنبه 28 بهمن 1387 ساعت: 8:31

سلام آقای دکتر

خیلی از جواب شما متشکرم. خوشبختانه من نیز در این مدت توانستم به این نتیجه برسم. ولی یک سوالات دیگری برایم مطرح شده. یکی از کسانی که من پیرامون تحقیقی که در این باره کردم با او صحبت کردم روانشناس قلبی ای بود که فرد مورد نظر از 1.5 سال پیش تا 6 ماه پیش نزد او جلسات منظمی داشت. گفت درمانش 6 ماه پیش تمام شده

چرا که مراجع خودش نزد او نیامده. به من گفت این یک مورد بسیار خاص است و به نتیجه نرسیده. برای خودم بسیار مهم بود که نتیجه ای در بر داشته باشد. چرا که هم آن فرد به پیشنهاد من نزد روانشناس رفته بود و هم اینکه برای خودم مهم است که نتیجه ی چیزی که به آن اعتقاد دارم را ببینم.

در کل کمی دلسرد شده ام. به نظرم روانکاوی یا روانشناسی امر آموختنی ای نیست. آیا انتقال قلبی امری اکتسابی است؟ احساس می کنم میل به روانشناسی می تواند خود نوعی بیماری یا زمینه ی بسیار مستعد بیماری باشد(؟) نمیدانم منظورم را می توانم درست بیان کنم یا نه. شاید نوعی فرافکنی برای نیاز درک شدن یا مورد کمک قرار گرفتن. یا گونه ای حس جاه طلبی. یا حتی نیاز به تظاهر به آرامش داشتن و اطمینان در مقابل شک و عدم ثبات. (البته اینها چیزهایی بود که من در خودم دیده ام). درک قلبی ای را که شما می گوید تا حدی می فهمم. ولی آیا این درک در طرفین رخ می دهد؟ و اگر رخ می دهد آیا برای یک روانکاو کم هزینه است؟ و اینکه آیا کسی حاضر می شود این فشار را تحمل کند؟ و اینکه هر کس روانشناسی بخواند آنرا دارا می شود؟ شاید تجربه ولی آیا ناخودآگاه روانکاو در روند روانکاوی مهار شده است؟

من واقعا متاسفم از اینکه ممکن است سطح سوالاتم خیلی پایین باشد. فردی که راجع به بیماری اش گفتم را 8 سال است که می شناسم و ما تا 4 سال پیش لحظات خوبی را با هم داشتیم. بعنوان یک انسان تنها کمکی که از من بر می آمد این بود که به او بگویم برود پیش یک روانشناس دیگر و یک جریان جدید. از پاسخی که دادید بسیار متشکرم.

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 28 بهمن 1387 ساعت: 22:48

آقای هاشم عزیز،

آموزش روانکاوی فرایندی پیچیده است. یکی از شرایط عمده آن البته همانطور که می دانید روانکاوی شخصی کسانی است که قصد روانکاو شدن دارند. حال در کشوری که نه مؤسسه ای معتبر وجود دارد که آموزش روانکاو و فعالیت های علمی وابسته را بعهدہ داشته باشد و نه روانکاوانی که بتوانند باهم همکاری علمی و بالینی داشته باشند البته هرکسی می تواند ادعای روانکاو بودن بکند.

باید دانست که روانکاوی کاملا از روانشناسی متمایز است و حتی با آن در تضاد. روانشناسی یک سلسله معارف آموخته شده است که در حد معرفت دانشگاهی باقی می ماند و چندان ربطی به پرسش عمیقی که هر روانکاو که زندگی خود را صرف آن می کند ندارد. مسأله اساسی در روانکاوی آرزومندی و تمنای فرد است که همچون مسأله مرگ میباشد بدین معنی که همانطور که هیدگر می گفت «هیچکس نمی تواند بحای من بمیرد». بهمین ترتیب آرزومندی نیز نمی تواند موردی برای معرفت دانشگاهی شود و فقط به شخص من ارتباط دارد.

روانکاوی تنها حرفه ایست که فردی که آن را بمرحله اجرا برای دیگران می گذارد خود شخصا آن را بصورت فردی تجربه کرده است. چرا که در مقابل «انتقال قلبی» بیمار «انتقال قلبی متقابل» روانکاو قرار دارد بدین معنی که فرد روانکاو موجودی نیست که در مقابل کنش و واکنش های خود خویشتن را در پشت معرفت و عنوان حرفه ای خود پنهان کرده فارغ از هرگونه ددقده ای حاصل از کار درمانی خود باشد. لذا روانکاو کسی است که پیوسته خود را تحت

سؤال قرار داده نزد روانکاو یا روانکاو دیگر کار بالینی خود را در معرض پرسش دائمی از خود و کار عملی خویش قرار می دهد.

بله مسأله اساسی در روانکاوی چیزی است که لکان آن را «تمنای روانکاو» می خواند، امری که می بایستی پیوسته توسط روانکاو مورد پرسش قرار گیرد. بدون چنین جستجوی دائمی کار روانکاو چیزی جز کلاه برداری نخواهد بود.
بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 28 بهمن 1387 ساعت: 23:4

آقای اعتمادی عزیز،

باسلام متأسفانه آدرس ایمیل شما را ندارم تا مستقیماً جواب نامه های محبت آمیزتان را بدهم. کتاب آینده ام که اگر توفیق حاصل شود سال آینده منتشر خواهد شد ممکن است نزد ناشری دیگر بطبع رسیده انتشار یابد. در حال موضوع اصلی آن منطق و توپولوژی لکان است. بااحترام فراوان

نویسنده: هاشم

سه شنبه 29 بهمن 1387 ساعت: 17:59

سلام آقای دکتر ،

مطلب زیبایی که نوشتید را با کوشش بسیار فهمیدم. بسیار مرا به یاد طریق عرفانی انداخت که زمانی در مثنوی دیده بودم. پس اگر اینطور بنگریم کار روانکاوی به نوعی مبارزه ی دائمی با نفس است(؟). مفهوم آرزومندی را بدرستی درک نکردم ولی سعی می کنم آنرا در کتابها پیدا کنم. بسیار از پاسختان سپاسگزارم.

نویسنده: هاشم

سه شنبه 29 بهمن 1387 ساعت: 18:16

با سلام مجدد ،

در مورد مطلبی که در بالا گفتم ، پاسخم را در آرشیو صحبت های قبلی یافتم. دوباره بسیار متشکرم.

نویسنده: آرامش

سه شنبه 29 بهمن 1387 ساعت: 20:44

باسلام خدمت شما استادعزیز.استادمیخواستم پایان نامه فوق لیسانس خودرا درزمینه ارتباط بین درمان روانکاوی در بیماران سایکوسوماتیک بردارم.آیا شما که در این زمینه تجربه دارید به عنوان استاد راهنما یا استادمشاور میتوانید به بنده کمک کنید.؟

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 29 بهمن 1387 ساعت: 22:21

آقا یا خانم آرامش عزیز

موضوع دانشنامه شما بسیار مورد توجه است و من نه تنها روزانه در مطب خود با این نوع عوارض مواجه هستم بلکه با بخش های بیمارستانی چندی نیز همکاری دارم. برای مشاوره شما بطور اصولی مخالفتی ندارم ولی باید بدانید که من در ایران زندگی نمی کنم و محل کار و زندگی من در فرانسه هست. اگر از این بابت اشکالی نیست بقیه امور را می توان بنحوی از انحاء ترتیب داد. بیماری های روان-تنی و تحقیق در باره آنها از مطالب مورد علاقه من است. بااحترام

نویسنده: نرگس

چهارشنبه 30 بهمن 1387 ساعت: 22:48

سلام خدمت جناب آقای موللی.

سپاس از راهنمایی های شما بزرگوار.

در حال حاضر از کتاب های شما استاد عزیز بهره مند میشوم و باز خدمت میرسم تا از راهنمایی هایتان بی بهره نمانم. البته

از بحث و مطالب سایت دور نیستم.

سپاس

نویسنده: علاقه مند

شنبه 3 اسفند 1387 ساعت: 21:35

با سلام خدمت استاد گرامی:

عبارتی را که جنابعالی از هایدگر در مورد مرگ نوشته بودید یادآور انتیگونه برای من بود. آیا میتوانیم بر اساس تاویل لکان از انتیگونه، انرا مثالی روشن از اخلاق ارزشمندی بدانیم؟ گفتمان حاکم بر انتیگونه بر اساس گفتمانهای چهارگانه لکانی کدام یک از آنهاست؟ اگر جواب گفتمان هیستریک باشد، در انصورت آیا با روانکاوی انتیگونه سرنوشت دیگری می یافت؟

با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 3 اسفند 1387 ساعت: 22:36

خدمت آقای علاقه مند،

عبارت هایدگر همانطور که خود گفته اید مثالی بارز از اخلاق مبتنی بر ارزشمندی است. راجع به آنتیگون (نمی دانم چرا او را آنتیگونه می گویند) می توان گفت که گفتاره او بیشتر نزدیک به گفتاره روانکاوی است.

همانطور که ملاحظه می کنید من به جای گفتمان که مدتی است مد شده و کلمه ایست «من درآوردی» گفتاره می گویم که در زبان فارسی هم وجود دارد (نگاه کنید به فرهنگ دهخدا در زیر همین مدخل). با احترام

نویسنده: علاقه مند

دوشنبه 5 اسفند 1387 ساعت: 21:2

با سلام و با تشکر از پاسخ ارزنده استاد محترم:

در مورد آنتیگون حق با شماست، که نوشته من به نوعی بی توجهی به املای لاتینی ان بوده است. اما متأسفانه در بیشتر متن های فارسی (شاید با توجه به تلفظ انگلیسی ان) "آنتیگونه" مصطلح شده است. با سپاس از تذکری که در مورد لغت گفتمان دادید.

چند سوال:

ایا جدا از اهمیت رابطه فرد با زبان در روانکاوی، دلایل حساسیت جنابعالی در عرصه زبان را، می توان در راستای

اهمیتی که لکان به کلام بیش از نوشتار می داد همسو دانست؟

ایا لکان برای ساحت های سه گانه خیالی، سمبولیک و واقع به نوعی اعتبار شبه اخلاقی قائل است؟

ایا عرف روانکاوی برای حواس بینایی، لامسه، بویایی و چشایی اهمیت به مراتب پایین تر از شنوایی قائل است؟

با تشکر فراوان

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 6 اسفند 1387 ساعت: 9:51

قای علاقه مند عزیز

پاسخ به همه سؤالات شما مثبت است. در مورد اعتبار شبه اخلاقی منظور شما را بروشنی نمی فهمم. اگر منظور شما اینست که لکان اولویت را بجهت ملاحظات اخلاقی به ساحت رمز و اشارت می دهد پاسخ اینست که تقرب روانکاو در کار عملی او بصورتی است که چنین اولویتی را نسبت به ذات انسان ایجاب می کند. نکته در اینست که تنها ساده اندیشی مستتر در علوم به اصطلاح «دقیقه» است که موجب این اشتباه فاحش می شود که فکر کند که می توان به فعالیت علمی پرداخت بی آنکه مسأله اخلاق مطرح شود. اخلاق ساحتی و رای حیات آدمی نیست و ادعای کنار گذاشتن آن توهمی است تاریخی که حکایت از نحوه فکر غربی در اعصار جدید (یعنی از رئسانس به اینطرف) دارد.

نویسنده: مجتبی پردل

سه شنبه 6 اسفند 1387 ساعت: 10:48

Dear Dr. Movallali

What are Things in Themselves in Kant's philosophy? Do they refer to the incapturable nature of abstract entities, or am I mistaken? Many thanks

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 8 اسفند 1387 ساعت: 18:36

Dear Mr. Pordel

As you know one has to place Kant's critical philosophy especially in relation to Hume's theory of understanding. According to Hume our human knowledge is based on our senses as they are affected by external world. This realistic point of view claims the transcendence of the world in regard to human mind while the opposite one, i.e. the idealistic theory holds that external world depends on the way man understands it. This is the immanent point of view. Kant's Copernican revolution comes to have a transcendental comprehension of the human understanding. There are a priori concepts inherent in human mind without which we would be unable to have access to external world. Thanks to these concepts the sensory data espouse form and intelligibility. External world bears the manifestations through our synthetic categories of mind, namely the concepts which are prior to the donation of outside to our senses. These manifestations are called phenomena.

Beside these phenomena which are grasped through our senses formed by our a priori concepts, there are things to which we have not direct access but by abstract reasoning. Kant calls the latter noumena which some times are rendered as things-in-themselves.

As you see whatever philosophy is concerned, the concept of mind is always present. Mind implies what is commonly called subject. Perhaps the real Copernican revolution is that of Freud's which abolishes the notion of subject as such. Lacan in his conceptualization calls it barred subject which exists due to the signifiers. Sincerely yours

نویسنده: مجتبی پردل

دوشنبه 12 اسفند 1387 ساعت: 19:44

Dear Dr. Movallali

A million thanks to you for the time you take to answer my questions

Is Lacan's linguistics limited only to the semantic structure of language? I mean if by language he means the Durkheimian notion of social fact, and Putnam's linguistic division of labor? Again many thanks

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 13 اسفند 1387 ساعت: 13:48

Dear Mr. Pordel

Lacan's questioning about language (in French we say la langue and Lacan calls it lalangue) is neither a social theory nor a linguistic one. But it is as formal as for exemple Hilbert's mathematical logics, an entity as close to the unconscious as the drives.
sincerely yours

نویسنده: فریاد ناصری

سه شنبه 13 اسفند 1387 ساعت: 20:14

نمیدانم کار درستی ست یا نه/نوشتن نظری پیرامون کتاب مبانی روانکاوی در اینجا/اما آنچه که سخت مرا به خود مشغول کرده است پیوندیست که شما در نشر این کتاب با نوشتار عرفانی داشته اید بافتی که ایجاد شده بین زبان در مقام رسانه و لحن و بوی نوشتار عرفانی زبان فارسی قابل تامل و درنگ است و همین طور جای بحث دارد/ارادتمند شما فریاد ناصری

نویسنده: علاقه مند

سه شنبه 13 اسفند 1387 ساعت: 20:40

با سلام

آقای دکتر موللی گرامی:

ضمیر ناآگاه جمعی مطرح شده توسط یونگ و نیز **Object Relations Theory** ملانی کلاین چه جایگاهی در عرف لکانی دارند؟

پافشاری برخی از افراد در ادعای خود مبنی بر داشتن قابلیت پیشگویانه رویاهای شبانه خویش را چگونه باید بررسی کرد؟

با تشکر

نویسنده: نرگس

جمعه 16 اسفند 1387 ساعت: 22:31

با سلام خدمت جناب آقای دکتر موللی

دوباره خدمت رسیدم جهت راهنمایی

در مورد **psycho-somatic** میخوام بدونم در **psycho-analysis** چه مطالبی رامیتونم دریافت و مطالعه کنم و یا آدرس سایتی رابفرمایید و همین طور در مورد **psycho-somatic** و فریود، لکان، میلر و کرنبرگ. منتظر راهنمایی هایتان هستم.

سپاس

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 12:8

خدمت آقای علاقه مند عزیز

در مورد ضمیر ناآگاه جمعی یونگ باید دانست که هیچ ربطی به ضمیر ناآگاه فریود یا لکان ندارد بلکه مربوط به اموری است که به اصطلاح امور باطنی **esoteric** خوانده میشوند مثل جادو و فالگیری و غیره. استقبال مهمی که در ایران از افکار یونگ می شود متأسفانه ناشی از این امر است که ما هنوز از فکر علمی فرسنگها فاصله داریم. از سوی دیگر این استقبال بر اساس درک غلطی است که از عرفان خودمان داریم. طرفداران یونگ نه روانکاوی را درک می کنند و نه فهمی صحیح از فرهنگ عرفانی ما دارند. باید به آنها متذکر این ضرب المثل عامیانه بشویم که میگوید «هرکه ریش داشت که پدر تو نیست».

در اینجا در فرانسه هر وقت که من فرصت تبادل نظر با روانشناسان یونگی داشته ام پیوسته متوجه این امر مهم شده ام که آنها در کار عملی و بالینی خود با بیماران مسأله ضمیر ناآگاه را بکلی بکنار می گذارند و از نظر بالینی تقریبی بسیار به کلیتیک فریودی دارند. بقیه در نظر بعدی

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 12:31

در مورد روانکاوی مبتنی بر رابطه با مطلوب مطالب بسیاری است که احتیاج به مقاله ای مهم دارد. بطور اختصار باید دانست که کلینیک ملانی کلاین یکی از پرشورترین و محرکترین کلینیکها و تقریبات بالینی است. من خود در ایام جوانی از طرفداران آن بودم و می دانم که واجد غنائی عظیم است. در رابطه با لکان باید گفت برداشت کلایینی ها از مطلوب **object** کاملاً از برداشت لکان متفاوت است. لکان همواره بر فقدان و خلاء مطلوب اشاره دارد، خلای که تعیین بخش فاعل نفسانی **subject** می باشد، نکته ای که خود از نقطه نظر فلسفی انقلابی است در باب مفهوم فاعل نفسانی که در فلسفه فاعل شناسائی خوانده می شود. مطلوب بمعنای کلایینی آن مطلوبی است که اساساً واقعی و خارجی است که طفل و بعداً فرد بالغ حالتی باطنی و درونی به آن می دهد. لذا از خلاء و عدم لکانی فرسنگها فاصله دارد.

از سوی دیگر در کلینیک کلایینی همواره رموز نفسانی **symboles** جنبه ای خیالی پیدا می کنند. حال آنکه این رموز در عرف لکان به ساحت رمز و اشارت تعلق دارند که در نقطه مقابل حیث خیالی قرار دارد.

رابطه مطلوب خارجی با مطلوب باطنی از لحاظ فلسفی با فلسفه شبه متعالی **transcendental** کانت بسیار نزدیک است و روانکائی جون بیون **Bion** که در زمره اصحاب کلایینی هستند در این مورد نظریات جالبی ارائه داده اند. ولی تفکر لکان از فلسفه کانت متمایز است و می توان گفت که از لحاظ فلسفی از کانت فراتر می رود و احتمالاً به هوسرل و بخصوص هیدگر نزدیک تر است.

نکته آخر اینکه روانکاوی مبتنی بر رابطه با مطلوب عمیقاً متأثر از آمپریسم **empirisme** انگلیسی است، امری که آن را یکبار دیگر از تفکر لکان متمایز می سازد. بقیه در نظر بعدی

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 12:38

و اما در مورد پیشگوئی رؤیاها. اگر منظور شما رؤیا هائی است که در انگلیسی **Lucide dreams** خوانده می شوند باید گفت که پاسخ به سؤال شما مثبت است.

منظور از رؤیا هائی است که طی آن ها فرد خواب بینده قادر است آنها را بهمان نحو که در بیداری تعیین کرده تحت کنترل بگیرد.

ولی اینگونه رؤیاها را من در کتاب اخیرم در باره رؤیا «رؤیا های خیالی» خوانده ام و نشان داده ام که برعکس «رؤیا های راستین» که به ساحت رمز و اشارت تعلق دارند اینگونه رؤیا های قابل کنترل به حیث خیالی متعلق می باشند.

با احترام

نویسنده: وحید

شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 13:27

با سلام خدمت استاد ارجمند

خدمت شما عرض کنم که من کتابی از بدیو را که احیر در ایران ترجمه و چاپ شده است را می خواندم (بنیاد کل گرای، سن پل قدیس). در این کتاب بدیو به نقل از لکان گفته است که کار روانکاوان همانند کار قدیسان است . من با توجه به پیچیدگی و فشردهگی متن بدیو در این خصوص متوجه منظور نظر لکان نشدم ، خواهش میکنم در صورت تمکان توضیحی در این خصوص ارائه بفرمائید

با تشکر و ارادت

وحید

نویسنده: مجتبی پردل

شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 18:2

Dear Dr. Movallali

Should Être-pour-la-Mort be designated as a positive function, or is it basically pathological? I feel it life-paralyzing, if what I've got in my mind is that which is truly meant by this term, and I can't work it out how come that such a notion has been so much emphasized by a philosopher like Heidegger?
Many thanks

نویسنده: نرگس

شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 20:47

با سلام خدمت جناب آقای دکتر موللی

دوباره خدمت رسیدم جهت راهنمایی

در مورد psycho-somatic میخوام بدونم در psycho-analysis چه مطالبی رامیتونم دریافت و مطالعه کنم و یا آدرس سایتی را بفرمایید و همین طور در مورد psycho-somatic و فروید، لکان، میلر و کرنبرگ.
منتظر راهنمایی هایتان هستم.

سپاس

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 18 اسفند 1387 ساعت: 0:4

Dear Mr.Pordel

L'être pour la mort is NOT pathological, it is the most essential part of our LIVE. It is a philosophical manner to speak of what Freud calls castration and what Lacan names manque-à-être. It is the void which permits the potter to make the jar in Heidegger's exemple. sincerely yours

نویسنده: سهند

یکشنبه 18 اسفند 1387 ساعت: 0:17

ا عرض سلام خدمت استاد موللی و همه دوستان: آقای موللی: من هر وقت که اسم یونگ می اید بیاد رمل و اسطرلاب و شعبده بازان قدیم و جدید می افتم. تمامی سعی ایشان در این است که با رجوع به یه عده اعداد و کابالیزیم و غیره از سر دنیا کشف حجاب کنند. در این باره رابطه خیلی نزدیکی هم با فیزیکدان نابغه ای به نام پاولی داشته اند که من فکر می کنم که می خواسته به ایده های خودش جنبه علمی بدهند.

می فهم ام که شما احتمالاً با کمبود وقت مواجهه هستید ولی اگر وقت کردید تا حد امکان در باره عارفان و عرفان خودمان هم به نویسید.

با تشکر

راستی چرا این بلاگفا کد های خودش را بار اول قبول نمی کند.؟

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 18 اسفند 1387 ساعت: 0:28

آقای وحید عزیز

برای لکان پرسش اصلی در کار عملی روانکاو آرزومندی اوست برای پرداختن به ضمیرناآگاه کسانی که به او رجوع می کنند. در همین سایت در قسمت مقالاتی از لکان می توانید اولین بخش از «چهار مفهوم روانکاو» می توانید ملاحظه کنید که از همان ابتدا لکان آرزومندی فروید را در ابداع روانکاو تحت پرسش می آورد. این پرسشی است اساسی که روانکاو در هر جلسه از کار حرفه ای و روزمره خود برای خود طرح می کند. ببینید روانکاو یک معرفت دانشگاهی نیست که حکم تسلط را بر مسائلی پیدا کند که از حیات شخصی او فرسنگ ها فاصله داشته باشند.

روانکاو نه آموختن عقلانی امور است و نه میل بکار گرفتن آنها برای احراز قدرت فکری حرفه ای اجتماعی و غیره.

همچنین روانکاو جندان با ماهیت آدمی آشنائی دارد که نمی تواند خود را در این توهم قرار دهد که در پی درمان

اشخاص است و می خواهد بدانها به اصطلاح کمک کند

اینها و ده ها دلیل دیگر در باب ماهیت کار روانکاو در استماع ضمیرناآگاه که کاری فی نفسه وحشتناک است باعث

شده اند که پرسش از آرزومندی روانکاو در رأس دیگر مسائل قرار گیرند.

ازین روست که لکان روانکاو را با قدسیان مقایسه می کند که در کار خود در رابطه با دیگران بدنبال هیچ سود و فایده

ای نمی توانند باشند چرا که هر نوع غرض مثبت یا منفی خلاف مبانی کار آنهاست: چون غرض آمد هنر پوشیده شد. . .

بااحترام

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 18 اسفند 1387 ساعت: 20:20

خانم نرگس عریر

همانطور که می دانید صدها کتاب در مورد روانکاوی و بیماریهای روان-تنی نوشته شده و ده ها مجله علمی در این مورد وجود دارد. من بشما پیشنهاد می کنم که با مطالعه کتاب زیر کار را شروع کنید که هم با زبانی ساده و درعین دلنشین نوشته شده و هم کتابی است جامع در این باره. بخصوص در آخر آن مراجع لازم هم داده شده است. بااحترام

http://www.amazon.fr/Why-People-Get-Ill-s=english-&Connection/dp/0141021217/ref=sr_1_1?ie=UTF8&sr=1-1&qid=1236539809&books

نویسنده: نرگس

دوشنبه 19 اسفند 1387 ساعت: 18:35

سلام خدمت شما بزرگوار.

باسپاس فراوان از لطف شما.

موفق باشید.

نویسنده: کوروش

سه شنبه 20 اسفند 1387 ساعت: 18:36

به نظر شما آیا این امکان وجود داره که آرای فروید و یونگ را در کنار هم جمع کنیم.

این طوری می تویم تو حوزه های مختلف روانکاوی به نظریه ای دست پیدا کنیم که قدرت نظری فروید ضعف نظری

یونگ را جبران کنه یا بر عکس. هر چند به نظرم میرسه اختلافات اساسی این دو متفکر به مشاهدات متفاوت بر می

گرده و درسته که از یونگ برای روان درمانی استفاده نمیشه اما آرای یونگ از هر جهت معقول تره و حوزه دید فرا گیر

تری داره مثلا فرایند فردانیت معادلی در آثار فروید نداره - مشکل دید تیر و تاریک فروید به آدم منو به شدت آزار می

ده .

آگه کسی تو این زمینه کار کرده خوشحال میشم معرفی کنید.

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 20 اسفند 1387 ساعت: 23:2

آقای کورش عزیز

پاسخ به سؤال خود را در یکی از پاسخ هائی که به آقای علاقه مند در بالا داده ام (شنبه 17 اسفند 1387 ساعت: 12)

ملاحظه کنید. بااحترام

نویسنده: وحید

پنجشنبه 22 اسفند 1387 ساعت: 11:22

با سلام

آقای دکتر موللی گرامی:

خواهشمندم در صورت امکان نسبت به ارائه توضیحاتی در خصوص موارد ذیل بذل محبت فرمائید:

1- آیا هویت یک توهم است؟ در غیر اینصورت چگونه می توان تکائف، تعدد و جزیره ای بودن هویت را با کارکرد

انسجام بخش و معنا بخش آن (مطابق تعبیر کلاسیک) توجیه نمود؟

2- هویت یک مجموعه ویژگی های نسبتاً ثابت و ایستا است (Identity) یا اینکه هویت از خلال فرآیند هایی کسب و

احراز می شود (Identification).

با ارادت و تقدیم احترام مجدد

با تشکر-وحید

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 24 اسفند 1387 ساعت: 9:54

آقای وحید عزیز

بحث راجع به مسأله هویت خود احتیاج به کتابی حجیم دارد. کتاب «مبانی روانکاوی» می تواند بعنوان مقدمه ای در

این مورد باشد.

در هر حال مسأله هویت نه تنها بسیار پیچیده است بلکه می توان آن را امری دور از معرفت کنونی ما دانست. روانکاوی

شاید از نادر سیستم های فکری است که توانسته است بعضی از نقاط تاریک آن را اندکی روشنی بخشد.

در مقام مقدمه می توان گفت که دو محور اصلی در این سؤال دخیل هستند: من نفسانی ego از یکطرف و فاعل نفسانی

subject از طرف دیگر.

در مورد من نفسانی که سرابی بیش نیست، که همواره ما را به تسلط بر عالم و آدم برمی انگیزد، مسأله تا حدود با مرحله

آینه و حیث خیالی نزد لکان روشنی یافته است. لکان تصویر خوبی از این سراب فریبنده می دهد. او من نفسانی را به

قطعه کالباسی تشبیه می کند که تمامیت خود را از دست داده است زیرا آن را به حلقه های متعددی بریده اند. منظور او

از این برش ها همان است که در روانکاوی انطباق هویت identification خوانده می شود که خصوص آن در تعدد

آن است.

در مورد فاعل نفسانی باید دانست که ماهیت آن ایجاب می کند که موجودیتی منقسم و برزخی divided باشد. بعنوان

مثال هویت من شخصا مقوله ای است منقسم میان «کرامت» و «موللی» یعنی در واقع «نقطه ای» که نوار مویوس

Moebius را به دو وجه تقسیم می کند. ولی چنانکه می دانید در این نوار نمی توان از «دو طرف» صحبت کرد: و این

درست همان نکته ای است که جوهر اصلی را در مسأله هویت تشکیل می دهد.

مسأله مهم دیگر زمان است که تداوم آن عاملی قاطع در «احساس هویت داشتن» است. البته منظور از زمان زمان فیزیکی و حتی زمان برگسونی نیست. من در این مورد مفصل در کتاب اخیرم راجع به رؤیا صحبت کرده ام. با احترام

نویسنده: ارش

یکشنبه 25 اسفند 1387 ساعت: 10:23

با سلام

از جواب و وقتی که برای نامه هایم میگذارید تشکر می کنم.

اقای دکتر چندی پیش با دوستانی در مورد روانکاوی صحبت می کردیم و این سوال پیش آمد که روانکاوی به جز

شناختن درونیات و.... خود چه کمکی به انسان می کند؟

ایا زمانی که شخص سوپریگوهایش حل شد دیگر بیمار نیست؟

یا زمانی که روانکاو از تناقضات و حرفهای من فهمید که من پارانوی هستم مشکلم را حل کرده است.

من به نتیجه ای در این موارد نرسیدم زیرا در کتابی نخواندم که فردی درمان شد و یا معنی درمان چیست؟

من احساس میکنم زمانی که فرد خود را شناخت و قسمت تاریکش را فهمید روزگارش از پیش بدتر خواهد شد!

اقای دکتر این سوالات را در اینجا بیان کردم تا به جوابی برسم و سوالات کمی ساده یا پیش پا افتاده است اما ما بحث

می کنیم تا بیشتر بدانیم.

منتظر جوابتان هستم و من به وبلاگ سر می زنم و جوابتان را در همینجا خواهم خواند.

با تشکر

نویسنده: صلاح الدین

یکشنبه 25 اسفند 1387 ساعت: 12:14

با عشق

جناب دکتر من دانشجوی ترم آخر کارشناسی روانشناسی هستم و می خواستم در رابطه با روانکاوی آموزش ببینم چه

حضور و چه غیر حضوری مفتخر می شم اگه از راهنمایی هاتون بهره مند بشم .

با عشق

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 26 اسفند 1387 ساعت: 15:51

آقای صلاح الدین عزیز

محل اقامت من در فرانسه است. نمی دانم شما کجا هستید. در هر حال منظور شما از آموزش آیا مسأله راهنمایی جهت

تزی یا تحقیقات شماست و آیا در پی طی طریقی شخصی هستید. در هر حال در مورد اخیر متأسفانه کسی را که بتواند

در ایران در این مورد بشما کمک کند نمی شناسم. موفق باشید

نویسنده: صلاح الدین

سه شنبه 27 اسفند 1387 ساعت: 14:17

جناب موللی گرامی منظور من از آموزش دقیقاً همان آموزش است حال چه از راه حضوری که برای من مقدور نمی باشد چرا که در ایرانم و چه از راه غیر حضوری به زبان ساده تر می خواهم روانکاو شوم
علاقه اصلی خودم فلسفه است و حتما یکی از نوشته هایم را برایتان می فرستم که به سیاق فکری ام آشنایی بیشتری پیدا کنید یا اگر خود بخواهید در وبلاگم نوشته تبسم خداوند را ملاحظه فرمایید
ممنون می شوم اگر در روانکاو شدنم یاریم فرمایید. باز هم سپاس
و با عشق

نویسنده: وحید

جمعه 30 اسفند 1387 ساعت: 16:58

با سلام خدمت استاد موللی
سال جدید و عید نوروز باستانی را هم خدمتان تبریک عرض می نمایم
استاد ارجمند موضوع مورد نظر من برای مطالعه ، تحقیق و ترجمه حول و حوش روابط بین زبان ، هویت و تفکر است
از جنابعالی خواهش می نمایم در صورت امکان منابعی را به اینجانب معرفی بنمائید (به زبان انگلیسی)
با تشکر فراوان
وحید

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 1 فروردین 1388 ساعت: 11:52

آقای وحید عزیز

در کتاب مکتوبات لکان مقالات متعددی راجع به موضوع تحقیقی شما وجود دارد. در زیر رفرانس آن را برایتان می فرستم. موفق باشید

http://www.amazon.fr/Ecrits-Complete-English-Jacques-sr=1-2&qid=1237632391&s=english-books&Lacan/dp/0393329259/ref=sr_1_2?ie=UTF8

نویسنده: مجتبی پردل

دوشنبه 3 فروردین 1388 ساعت: 7:2

Dear Dr. Movallai

With my New Year greetings to you,

Are L'Autre, Le Nome du père, et La Loi du père different terms for one single concept ? Many thanks

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 4 فروردین 1388 ساعت: 14:42

Dear Mr. Pordel

They belong to the same category (symbolic realm) but in a very different way. The essential question resides of course in this difference.

Sincerely yours

نویسنده: سید حمیدرضا نورانی

دوشنبه 10 فروردین 1388 ساعت: 20:44

سلام بر استاد موللی عزیز

وبلاگی رو راه اندازی کردم به آدرس ravankavi2.blogfa.com امیدوارم افتخار بدید، سر بزنید.

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 11 فروردین 1388 ساعت: 0:11

آقای نورانی عزیز

سایت شما را با مشکلاتی چند پیدا کردم. گشایش آن را بشما تبریک می گویم. بااحترام

نویسنده: سید حمیدرضا نورانی

سه شنبه 11 فروردین 1388 ساعت: 16:54

با درود فراوان بر استاد گرامی

از شما متشکرم و خواهشمندم عیب ها و کاستی های سایت را به بنده گوشزد کنید.

با سپاس

نویسنده: سعید

چهارشنبه 12 فروردین 1388 ساعت: 23:54

با سلام

جایی یک تحلیل از عکسی دیدم که با اشاره به نام لکان بود. میخواستم نظر شما را بدانم:

<http://mind-and-brain.blogfa.com/post-14.aspx>

نویسنده: وحید

یکشنبه 16 فروردین 1388 ساعت: 11:4

با سلام خدمت استاد ارجمند

ضمن تشکر از حضرتعالی ، سوال بنده در این خصوص است که آیا عموماً احساس گناه همراه ناشی از میل به ابراز

خشونت است؟ (در طباع نفسانی و سواسی و پارانوایا)

با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 16 فروردین 1388 ساعت: 13:12

آقای وحید عزیز

گرچه غالباً احساس گناه در پارانوایا ممکن است حالتی خشونت آمیز پیدا کند و گاه این امر نیز در طباع و سواسی - اجباری صادق است مع الوصف باید دانست که احساسات چندان قابل تغییر هستند که نمی توان قانونی کلی درمورد آنها پیدا کرد. هم ازینروست که روانکاوی از روانشناسی متمایز است چراکه اعتمادی به احوال قلبی نکرده می داند که مقولاتی همواره در حال شکل عوض کردن می باشند. لذا آنچه برای روانکاوی حائز اهمیت است اسماء دلالت و ضوابط ناآگاهی است که حاکم بر این احوال است. یکی از تنها مواردی که روانکاو را متوجه این احوال می کند - چراکه وسیله ای عمده برای دسترسی به ضمیر ناآگاه است - پدیداری است که ما آن را انتقال قلبی می خوانیم که از سوی فرد مورد روانکاوی نسبت به شخص روانکاو صورت می گیرد. انتقال قلبی همانطور که می دانید اساس کلینیک را در روانکاوی تشکیل می دهد. بهمین جهت است که حضور شخصی در جلسات روانکاوی امری است ضروری و گذشت از آن راهی برای هرگونه شارلتان بازی. بااحترام